Vol.13 | No. 3391 | Sat. Aug 22. 2026 | شنبه ۳۱ مرداد ۱۴۰۵ | ۹ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۳۹۱ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

اجاره‌بها از سقف قانونی عبور کرد

مستاجران از محله به حاشیه رانده می‌شوند

صفحه ۵

آیا سطح ۱۰۰ هزار دلار دوباره فتح می‌شود؟

بیت کوین جهید

نبرد پنهان با هوش مصنوعی برای جذب سرمایه

صفحه ۶

«تعادل» راهبرد امریکا از تحریم تا محاصره شبکه اقتصادی ایران را بررسی می‌کند

جنگ اقتصادی بعد از شکست نظامی

چین و تنگه هرمز حلقه‌های تعیین کننده این نبرد هستند

بهمن اکبری | اعلام «عملیات اقتصادی خردکننده» را از سوی ترامپ نباید تنها تکرار سیاست تحریم‌های اقتصادی علیه ایران دانست. آنچه در اظهارات اخیر رییس جمهور امریکا، وزیر خزانه‌داری و معاون او برجسته شده، نشانه حرکت واشنگتن از تحریم مستقیم ایران به سوی فشار بر شبکه اقتصادی پیرامون ایران است؛ یعنی هدف قرار دادن بانک‌ها، شرکت‌های کشتیرانی، خریداران نفت، واسطه‌های مالی و کشورهایی که همچنان حاضرند با تهران تجارت کنند. اگر تحریم‌های پیشین عمدتا بر «قطع دسترسی ایران» متمرکز بود، مرحله جدید می‌کوشد هزینه «تعامل با ایران» را برای دیگران افزایش دهد. به تعبیر دقیق‌تر، امریکا می‌خواهد ایران را نه تنها از بازارهای جهانی، بلکه از شبکه‌های رسمی و نیمه‌رسمی مبادلات بین‌المللی نیز منزوی کند. این تغییر رویکرد، از یک واقعیت مهم نیز حکایت دارد: فشار نظامی به‌تنهایی نتوانسته اهداف سیاسی مورد نظر واشنگتن را محقق سازد و اکنون اقتصاد به میدان اصلی منازعه تبدیل شده است.

■ **۱. مساله اصلی؛ تحریم بیشتر یا معماری جدید فشار؟**: ایران نزدیک به پنج دهه تجربه مواجهه با تحریم‌های امریکا را پشت سر گذاشته است. تحریم برای اقتصاد ایران پدیده‌ای تازه نیست، بلکه به بخشی از محیط راهبردی آن تبدیل شده است. از این رو، پرسش درست این نیست که «آیا تحریم‌های جدید به ایران آسیب می‌زند؟» پاسخ روشن است: بله، فشار اقتصادی می‌تواند هزینه‌های قابل توجهی ایجاد کند. پرسش اساسی‌تر این است: آیا تحریم‌های جدید قادر خواهند بود رفتار راهبردی ایران را تغییر دهند؟ این دو مساله نباید با یکدیگر خلط شود. تحریم می‌تواند رشد اقتصادی را کاهش دهد، هزینه مبادلات را افزایش دهد، درآمدهای نفتی را محدود کند، نرخ سرمایه‌گذاری را پایین آورد و فشار بر معیشت را تشدید کند؛ اما تبدیل این آسیب اقتصادی به امتیاز سیاسی و تغییر رفتار راهبردی مساله‌ای است کاملا متفاوت. تجربه چند دهه گذشته نشان داده است که میان «تحریم موثر» و «تحریم موفق» فاصله وجود دارد.

■ **۲. ویژگی مهم دوره جدید؛ هدف گرفتن کشورهای ثالث**: بر اساس گزارش بی‌بی‌سی، اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری امریکا تهدید کرده است که هر کشوری که با ایران تجارت کند، از جمله در حوزه انتقال پول، خرید نفت یا حمل‌ونقل دریایی، ممکن است با تحریم مواجه شود. این همان نقطه‌ای است که دوره جدید را از تحریم‌های کلاسیک متمایز می‌کند. واشنگتن می‌خواهد محاسبه هزینه-فایده کشورهای ثالث را تغییر دهد. اگر یک بانک چینی، شرکت ترکیه‌ای، شبکه تجاری عراقی یا شرکت کشتیرانی منطقه‌ای احساس کند که همکاری با ایران می‌تواند دسترسی آن به دلار، نظام مالی امریکا یا بازارهای غربی را تهدید کند، ممکن است حتی بدون موافقت سیاسی با واشنگتن، از همکاری با تهران عقب‌نشینی کند. در نتیجه، میدان واقعی جنگ اقتصادی دیگر فقط ایران نیست، بلکه شبکه روابط اقتصادی ایران با جهان است.

■ **۳. نقطه قوت امریکا؛ دلار، شبکه مالی و تحریم ثانویه**: مهم‌ترین مزیت ساختاری امریکا در این جنگ، حجم تجارت دو جانبه امریکا و ایران نیست، بلکه قدرت شبکه‌ای اقتصاد امریکاست. امریکا از سه اهرم برخوردار است: نخست، نقش دلار در تجارت و ذخایر جهانی؛ دوم، جایگاه نظام مالی امریکا و دسترسی به شبکه‌های بانکی بین‌المللی؛ سوم، توانایی اعمال تحریم ثانویه علیه شرکت‌ها و موسسات خارجی. از این رو ممکن است واشنگتن بتواند بدون محاصره کامل ایران، هزینه تجارت با ایران را افزایش دهد. اما همین جا یک محدودیت مهم نیز وجود دارد: هر چه امریکا از تحریم به عنوان ابزار فراگیرتر استفاده کند، انگیزه سایر کشورها برای کاهش وابستگی به دلار و ایجاد مسیرهای مالی مستقل نیز افزایش می‌یابد. بنابراین تحریم همزمان می‌تواند یک ابزار فشار کوتاه‌مدت و عاملی برای فرسایش تدریجی قدرت شبکه‌ای امریکا در بلندمدت باشد.

■ **۴. ایران چرا هنوز ظرفیت مقاومت اقتصادی دارد؟**: یکی از نکات مهم گزارش این است که ایران طی سال‌های گذشته توانسته سازوکارهای متعددی برای کاهش اثر تحریم ایجاد کند. «ناوگان سایه»، واسطه‌های تجاری، شرکت‌های پوششی، مسیرهای مالی غیرمستقیم، شبکه‌های تهاتری، ارزهای غیردلاری و استفاده از روابط اقتصادی با کشورهای غیرغربی، بخشی از این سازوکارها است. اما نباید در این زمینه نیز دچار اغراق شد. دور زدن تحریم به معنای بی‌اثر شدن تحریم نیست. معمولا هر چه شبکه تحریم پیچیده‌تر شود، هزینه مبادله، تخفیف فروش، هزینه حمل‌ونقل، ریسک بیمه و هزینه انتقال پول افزایش می‌یابد. بنابراین ایران ممکن است بتواند نفت بفروشد، اما الزاما نمی‌تواند آن را با همان قیمت، همان سرعت و همان هزینه‌ای که در شرایط عادی انجام می‌داد، به بازار عرضه کند. از این رو، هدف تحریم الزاما «صفر کردن صادرات ایران» نیست، بلکه می‌تواند گران‌تر، پرریسک‌تر و دشوارتر کردن تجارت ایران باشد.

■ **۵. حلقه تعیین کننده؛ چین**: در میان کشورهای ثالث، چین مهم‌ترین متغیر معادله است. اگر امریکا بتواند کشورهای منطقه و شرکت‌های کوچک‌تر را تحت فشار قرار دهد، اما چین همچنان بخش قابل توجهی از نفت ایران را خریداری کند و مسیرهای مالی و تجاری جایگزین را حفظ کند، عملیات اقتصادی امریکا با محدودیت جدی روبه‌رو خواهد شد. چین تنها یک خریدار نفت نیست، بلکه بخشی از معماری در حال شکل‌گیری اقتصاد غیرغربی است. پکن از یک سو نمی‌خواهد درگیر رویارویی مستقیم با امریکا شود و از سوی دیگر، بعید است به سادگی اجازه دهد واشنگتن قواعد تجارت میان چین و ایران را تعیین کند. از این نگاه، جنگ اقتصادی علیه ایران به‌طور غیرمستقیم به آزمونی برای روابط چین و امریکا نیز تبدیل می‌شود.

■ **۶. تنگه هرمز؛ مهم‌ترین نقطه اتصال اقتصاد و امنیت**: پیوند دادن فشار اقتصادی با حمل‌ونقل دریایی، اهمیت تنگه هرمز را دوچندان می‌کند. هر گونه افزایش فشار بر صادرات نفت، کشتیرانی یا بنادر ایران می‌تواند اثرات فراتر از مرزهای ایران داشته باشد، زیرا بازار انرژی جهان، کشورهای آسیایی و حتی اقتصادهای اروپایی به ثبات جریان انرژی در خلیج‌فارس حساسند. بنابراین اگر عملیات اقتصادی امریکا به گونه‌ای طراحی شود که امنیت کشتیرانی در خلیج‌فارس را تحت اأثیر قرار دهد، واشنگتن با یک تناقض راهبردی روبه‌رو خواهد شد: فشار بر ایران ممکن است همزمان هزینه انرژی و حمل‌ونقل جهانی را افزایش دهد. در چنین شرایطی، بخشی از هزینه تحریم از ایران به اقتصاد جهانی منتقل می‌شود.

■ **۷. آسیب‌پذیری واقعی ایران کجاست؟**: با وجود ظرفیت سازگاری ایران، نباید آسیب‌پذیری‌های اقتصاد کشور را دست کم گرفت. مهم‌ترین نقاط آسیب عبارتند از: کاهش درآمد ارزی؛ دشوارتر شدن انتقال منابع مالی؛ افزایش هزینه تجارت خارجی؛ کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی؛ افزایش نااطمینانی اقتصادی؛ فشار بر ارزش پول ملی؛ افزایش هزینه واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای؛ تشدید فشار تورمی؛ کاهش قدرت خرید خانوارها و افزایش هزینه‌های مبادله برای بخش خصوصی. از این رو، بزرگ‌ترین خطر «فروپاشی ناگهانی اقتصاد» نیست، بلکه فرسایش تدریجی ظرفیت تولید و رفاه اجتماعی است. اقتصاد تحریم‌زده ممکن است به حیات خود ادامه دهد، اما با رشد پایین‌تر، سرمایه‌گذاری کمتر و هزینه اجتماعی بیشتر.

■ **۸. جنگ اقتصادی جدید، جنگ تاب‌آوری است**: به نظر می‌رسد منطق جدید واشنگتن بر این فرض استوار است که ایران از نظر اقتصادی بیش از امریکا آسیب‌پذیر است و بنابراین، ادامه فشار می‌تواند تهران را به نقطه‌ای برساند که هزینه مقاومت از هزینه توافق بیشتر شود. اما این محاسبه تنها زمانی درست است که طرف مقابل نتواند سازوکارهای جایگزین ایجاد کند. در مقابل، ایران نیز باید از منطق «مقاومت منفعل» به «مقاومت فعال» عبور کند. تحریم را نمی‌توان فقط با فروش نفت بیشتر یا ایجاد چند مسیر مالی جدید خنثی کرد. پاسخ موثر، نیازمند بازآرایی ساختار اقتصاد خارجی ایران است. در این چارچوب، پنج محور اهمیت ویژه دارد:

یکم؛ تنوع‌بخشی واقعی به شرکای اقتصادی و کاهش وابستگی به چند بازار محدود.

دوم؛ توسعه تجارت با ارزهای محلی و سازوکارهای تسویه غیردلاری.

سوم؛ تقویت کریدورهای زمینی و دریایی منطقه‌ای برای کاهش آسیب‌پذیری تجارت.

چهارم؛ کاهش هزینه‌های داخلی اقتصاد، زیرا نمی‌توان همه ناکارآمدی‌های داخلی را به تحریم نسبت داد.

پنجم؛ تبدیل دیپلماسی اقتصادی به بخشی از راهبرد امنیت ملی. در جنگ اقتصادی، سفارتخانه و رایزنی اقتصادی تنها نهادهای تشریفاتی نیستند، بلکه بخشی از «شبکه تاب‌آوری اقتصادی» کشورند.

■ **۹. پارادوکس تحریم حداکثری**: امریکا با گسترش تحریم‌ها ممکن است در کوتاه‌مدت فشار بیشتری ایجاد کند، اما همزمان با یک پارادوکس مواجه است: هر چه تحریم‌ها فراگیرتر شوند، انگیزه ایران و شرکای آن برای ساختن شبکه‌های جایگزین بیشتر می‌شود. در جهان پساجنگ اوکراین، رقابت چین و امریکا و گسترش بریکس، این مساله اهمیت بیشتری یافته است.

ادامه در صفحه ۳

نقشه راه همتی برای ماه‌های پیش‌رو چیست؟

نبرد اصلی در میدان تورم و معیشت

۲

یادداشت-۱

اصلاح بنزین از مسیر اعتماد عمومی

حمیدرضا صالحی

بحث اصلاح الگوی مصرف بنزین بار دیگر به یکی از مسائل اصلی سیاستگذاری انرژی تبدیل شده است. موضوعی که از یک طرف با حجم بالای یارانه پنهان و ناترازی در تولید و مصرف روبه‌رو است و از سوی دیگر، به دلیل فشارهای اقتصادی موجود، هر گونه تصمیم قیمتی درباره آن می‌تواند تبعات اجتماعی و تورمی گسترده‌ای ایجاد کند. در چنین شرایطی، اصلاح بنزین نه با تصمیمی شتاب‌زده، بلکه با گفت‌وگوی شفاف با مردم، رعایت عدالت در توزیع یارانه و ارایه برنامه‌ای همزمان برای توسعه خودروهای کم‌مصرف، هیبریدی و برقی امکان‌پذیر است. سال‌هاست مساله بنزین و سایر حامل‌های انرژی در ایران به تعویق افتاده و هر دولت، بخشی از دشواری تصمیم‌گیری را به دولت بعد منتقل کرده است. اکنون نتیجه این تاخیر، انباشت مشکلاتی است که حل آنها نسبت به گذشته پیچیده‌تر شده است. در شرایطی که اصلاحات انرژی می‌توانست سال‌ها پیش و با هزینه اجتماعی کمتر آغاز شود، امروز هر تصمیم درباره بنزین مستقیما با معیشت مردم، نرخ تورم، هزینه حمل‌ونقل و حتی اعتماد عمومی ارتباط پیدا کرده است. برآوردها درباره حجم یارانه بنزین در ایران، از رقمی بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار حکایت دارد، رقمی که ایران را در شمار بالاترین کشورها از نظر پرداخت یارانه انرژی قرار می‌دهد. این وضعیت در ظاهر به معنای ارزان بودن بنزین برای مصرف‌کننده است، اما در عمل، توزیع این یارانه به هیچ‌وجه عادلانه نیست. شهروندی که خودرو ندارد یا مصرف محدودی دارد، عملا از یارانه‌ای مشابه فردی برخوردار می‌شود که چند خودرو در اختیار دارد و مصرف بسیار بیشتری انجام می‌دهد. بنابراین مساله تنها قیمت بنزین نیست؛ مساله اصلی، نحوه توزیع منابع عمومی و سهم گروه‌های مختلف از این یارانه است. در چنین شرایطی، هر گونه افزایش قیمت باید با پاسخ روشن به چند پرسش اساسی همراه باشد. مردم حق دارند بدانند چرا قیمت بنزین باید تغییر کند، منابع حاصل از آن چگونه هزینه خواهد شد و چه سازوکاری برای حمایت از خانوارهای کم‌درآمد در نظر گرفته شده است. همچنین باید مشخص شود آیا افزایش قیمت برای همه مصرف‌کنندگان یکسان خواهد بود یا افراد پرمصرف و دارندگان چند خودرو، سهم بیشتری از هزینه اصلاحات را پرداخت خواهند کرد. نمی‌توان از عدالت سخن گفت، اما یارانه را بدون توجه به میزان مصرف و سطح درآمد میان همه توزیع کرد. اعتماد عمومی در این میان اهمیت تعیین‌کننده دارد. دولت نمی‌تواند صرفا با اعلام چند سناریو، انتظار همراهی جامعه را داشته باشد. اصلاحات اقتصادی زمانی امکان موفقیت پیدا می‌کند که مردم در جریان ضرورت‌ها، اهداف و پیامدهای آن قرار بگیرند. جامعه باید بداند درآمدهای ناشی از اصلاح قیمت قرار است به کجا بازگردد؛ آیا بخشی از آن صرف تقویت حمل‌ونقل عمومی می‌شود، به بهداشت و رفاه اختصاص می‌یابد یا برای جبران هزینه‌های دهک‌های پایین درآمدی به کار گرفته خواهد شد. وعده کلی درباره بازگشت درآمدها کافی نیست؛ دولت باید سازوکار این بازگشت را شفاف و قابل ارزیابی اعلام کند. افزایش قیمت بنزین بدون در نظر گرفتن پیامدهای اقتصادی آن، می‌تواند به رشد هزینه حمل‌ونقل و در نتیجه افزایش قیمت کالاها و خدمات منجر شود.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۲

بورس در مسیر عبور از ریسک

بهمن فلاح

بازار سرمایه در چهار دهه اخیر بارها با تحریم، تنش‌های منطقه‌ای، محدودیت‌های تجاری و شوک‌های ارزی مواجه بوده است؛ اما تجربه نشان می‌دهد که اقتصاد ایران، هرچند با هزینه‌های قابل توجه، همواره مسیرهایی برای سازگاری با این محدودیت‌ها پیدا کرده است. در چنین شرایطی، واکنش بورس معمولا صرفا تابع اخبار روز نیست، بلکه مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی، انتظارات تورمی، سیاست‌های ارزی، نرخ بهره و ارزیابی سرمایه‌گذاران از آینده سودآوری شرکت‌هاست که جهت بازار را تعیین می‌کند.

در مقطع کنونی نیز طبیعی است که افزایش ریسک‌های سیستماتیک، از جمله تحریم‌ها و نااطمینانی‌های سیاسی و اقتصادی، در قیمت سهام و رفتار معامله‌گران بازتاب پیدا کند. با این حال، یکی از ویژگی‌های مهم بورس آن است که بازار غالبا بخشی از نگرانی‌ها و سناریوهای منفی را پیش از وقوع کامل رویدادها در قیمت‌ها لحاظ می‌کند؛ پدیده‌ای که در ادبیات مالی از آن با عنوان «پیش‌خور شدن» یاد می‌شود. بنابراین نمی‌توان هر خبر منفی را به‌طور مستقیم معادل یک ریزش فراگیر و پایدار در بازار سهام دانست.

شواهد رفتاری بازار نیز نشان می‌دهد که در ماه‌های اخیر، احتیاط سرمایه‌گذاران نسبت به صنایع صادرات‌محور افزایش یافته است. سهام شرکت‌های بزرگ وابسته به صادرات، به‌ویژه در گروه‌هایی مانند پتروشیمی، فلزات اساسی، معدنی‌ها و برخی پالایشی‌ها، تحت تاثیر ابهام در مسیر فروش خارجی، نقل‌وانتقال ارز، نرخ تسعیر و ریسک‌های ناشی از محدودیت‌های تجاری، رشد چشمگیری را تجربه نکرده‌اند. در مقابل، بخشی از نقدینگی به سمت صنایع داخلی و شرکت‌های ریالی حرکت کرده است؛ شرکت‌هایی که فروش و بازار هدف آنها عمدتا در داخل کشور قرار دارد و بیش از هر چیز از تورم، اصلاح قیمت‌ها و افزایش سطح عمومی درآمدها اثر می‌پذیرند.

این جابه‌جایی نقدینگی را می‌توان نشانه‌ای از تغییر پارادایم کوتاه‌مدت بازار دانست. در فضای تورمی، صنایع داخلی که امکان انتقال افزایش هزینه‌ها به قیمت فروش را دارند، معمولا از ظرفیت بیشتری برای حفظ یا رشد سودآوری برخوردارند. گروه‌هایی مانند غذایی، دارویی، سیمان، بخشی از صنعت بانکی، شرکت‌های خدماتی و برخی صنایع مصرفی، در صورت اصلاح سیاست‌های قیمت‌گذاری می‌توانند مورد توجه بیشتری قرار گیرند. البته این روند به معنای حذف کامل ریسک از صنایع ریالی نیست، چرا که هزینه‌های مالی، محدودیت انرژی، افت قدرت خرید خانوار و سیاست‌های تنظیم‌گری همچنان می‌توانند بر عملکرد این شرکت‌ها فشار وارد کنند.

در تحلیل چشم‌انداز بورس، تمرکز صرف بر تحریم یا تحولات سیاسی کافی نیست. نرخ بهره، نرخ ارز، وضعیت بازارهای موازی، نسبت قیمت به سود شرکت‌ها، ارزش جایگزینی دارایی‌ها، جریان نقدینگی و فاصله بازار سهام با سایر بازارها، همگی از متغیرهای اثرگذار بر روند شاخص‌ها هستند. رشد تورمی بازار نیز یکی از محرک‌های اصلی محسوب می‌شود؛ اما رشد پایدار زمانی شکل می‌گیرد که افزایش قیمت سهام با بهبود واقعی سودآوری، اصلاح ساختارهای اقتصادی و کاهش مداخلات غیرضروری همراه باشد.

ادامه در صفحه ۷

«تعادل» روند بازار سرمایه را بررسی می‌کند

صعود فراگیر بورس

شاخص‌های بازار سهام در آخرین هفته مردادماه شرایط خوبی را تجربه کردند و شاهد ورود نقدینگی و افزایش اعتماد در این بازار بودیم، این موضوع در حالی است که برخی از کارشناسان عقیده دارند به واسطه افزایش ریسک‌های سیاسی به‌مرور شاهد خروج نقدینگی از بازار سرمایه خواهیم بود. به بیان ساده‌تر با افزایش ریسک‌ها نقدینگی نیز از بورس خارج خواهد شد. معاملات آخرین هفته مردادماه، باوجود رفت‌وبرگشت جریان نقدینگی و نوسان محسوس عرضه و تقاضا، در نهایت با ثبت بازدهی مثبت به پایان رسید. شاخص کل بیش از ۲۱۶ هزار واحد رشد کرد و شاخص هم‌وزن نیز با افزایش بیش از ۸۲ هزار واحدی، بازدهی بالاتری را نسبت به شاخص اصلی بازار به ثبت رساند؛ موضوعی که از بهبود نسبی تقاضا در بخش بزرگ‌تری از نمادهای بازار، به‌ویژه سهام کوچک و متوسط، حکایت دارد. بازار سهام در ابتدای هفته با فشار عرضه و خروج پول حقیقی مواجه شد، اما از روز یکشنبه مسیر معاملات تغییر کرد. تقویت سمت تقاضا در دو روز میانی هفته و ورود سنگین نقدینگی حقیقی در روز دوشنبه، فضای معاملاتی بورس را به شکل قابل توجهی تحت‌تأثیر قرار داد. هر چند در روز سه‌شنبه بار دیگر عرضه‌ها افزایش یافت و بخشی از پول حقیقی از بازار خارج شد، اما در آخرین روز معاملاتی، فشار فروش اولیه نتوانست روند کلی بازار را تغییر دهد و شاخص کل در محدوده مثبت به کار خود پایان داد و دوباره روند نقدینگی در بازار تقویت شد. شاخص کل بورس تهران در پایان معاملات سه‌شنبه هفته گذشته در سطح ۵ میلیون و ۷۳۶ هزار واحد قرار داشت. این نماگر در پایان داد و ستدهای چهارشنبه ۲۸ مرداد به ۵ میلیون و ۹۵۲ هزار و ۴۸۸ واحد رسید؛ در نهایت شاخص کل طی پنج روز معاملاتی، ۲۱۶ هزار و ۴۸۸ واحد افزایش یافت که معادل بازدهی حدود ۳.۷۷ درصدی است. در سوی دیگر، شاخص هم‌وزن از محدوده یک میلیون و ۶۰۴ هزار واحد در پایان هفته قبل به یک میلیون و ۶۸۶ هزار و ۸۴۳ واحد در پایان هفته جاری رسید. بر این اساس، این شاخص ۸۲ هزار و ۸۴۳ واحد افزایش یافت و رشد ۵.۱۶ درصدی را ثبت کرد. یکی از مهم‌ترین و بارزترین موضوعات این هفته بالاترین بازدهی شاخص هم‌وزن نسبت به شاخص کل بود. نکته اساسی اینجاست که شاخص هم‌وزن از اثرگذاری شرکت‌ها مستقل از اندازه و ارزش بازار آنها محاسبه می‌شود و رشد بیشتر این نماگر می‌تواند نشانه‌ای از فراگیری نسبی تقاضا در میان نمادهای متوسط و کوچک بازار باشد. به بیان ساده، در هفته مذکور رشد بازار تنها به نمادهای بزرگ ختم نشد و کلیت بازار از رشد بهره‌مند شدند. بررسی جریان پول حقیقی در طول هفته نوسانی بود، اما در مجموع کفه ورود نقدینگی به بازار سنگینی کرد.

صفحه ۴ را بخوانید

فرشاد مومنی:

بهای پول در ایران چندین برابر جهان است

فرشاد مومنی ضمن انتقاد از سیاست‌های اقتصادی و شیوه‌های تصمیم‌گیری در کشور گفت: بهای پول برای تأمین مالی سرمایه در گردش تولید در ایران طی ۲۵ سال گذشته پنج تا ۱۰ برابر میانگین جهانی بوده و از سال ۱۳۹۷ نیز جمعیت فقیر کشور طی سه سال دو برابر شده است. فرشاد مومنی، اقتصاددان در نشست خبری که در موسسه دین و اقتصاد برگزار شد، با اشاره به بررسی‌های انجام شده درباره تامین مالی در ایران و کشورهای مختلف اظهار کرد: برای تامین مالی حداقل یک تا پنج میلیون دلار، سپرده‌گذاری در کشورهای همسایه ایران را بررسی کردیم و دیدیم که آنها برای تحقق این هدف در کشور خودشان لازم است ۵۰۰ هزار دلار سپرده بگذارند. وی افزود: این کار را وقتی اعلام کردیم، دیدیم آن هدف برای ایران با سپرده‌گذاری معادل ۷۰۰۰ دلار قابل تامین است. یعنی چه؟ یعنی اینکه بهای پول در ایران، در مقایسه با آنهایی که ما به آنها می‌گوییم کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، بین ۱۴۳ تا ۷۱۴ برابر است.

◄ بهای پول در ایران در مقایسه با همسایگان بیش از ۵۰ تا ۷۰ برابر است

مومنی ادامه داد: این را برای همسایه‌های ایران محاسبه کردیم و دیدیم بهای پول به طور نسبی در مقایسه با همسایگان، در ایران بیش از ۵۰ برابر تا ۷۰ برابر است. در کنار همه بحث‌های فنی که می‌توانیم داشته باشیم که مثلا ما به چه ملاحظه‌هایی این مناسبات را رهبری کردیم، خود این مقایسه به اندازه کافی هم گویاست و هم تکان‌دهنده است.

این اقتصاددان افزود: ما محاسبه‌های دیگری هم کردیم. مثلا دیدیم که از دوره اجرای برنامه تحلیل ساختاری در ایران که محور اصلی سیاست‌های آن وارد کردن شوک‌های پی‌درپی به نرخ ارز است، در ۲۵ سال گذشته بهای پول برای تامین مالی سرمایه در گردش مورد نیاز تولیدکنندگان در ایران، یعنی همان بهره پرداختی، در ۲۵ سال گذشته بین پنج تا ۱۰ برابر میانگین جهانی بوده است. مومنی ادامه داد: وقتی که ما می‌گوییم میانگین جهانی، یعنی یک مجموعه چند صد و خرده‌ای که ۱۷۰ تا ۱۸۰ موردشان یا مثل ما یا خیلی بدتر از ما هستند. آیا به «ما انزل‌الله» عمل کردیم یا آن را دور زدیم؟ این کارشناس اقتصادی گفت: در پاسخ به این پرسش بنیادی که آیا ما به «ما انزل‌الله» عمل کردیم و دچار این گرفتاری شدیم یا چون آنها را دور زدیم و با عناوین مختلف و تحت عنوان مصلحت‌سنجی و یک تکنولوژی که مثلا شورای محترم نگهبان به کار برده؟ شورای نگهبان از نظر جایگاه در قانون اساسی مسوولیتش چیست؟ انطباق قواعد حاکم بر جامعه ما بر دو چیز؛ یکی اسلام و یکی قانون اساسی. وی افزود: شورای نگهبان به جای اینکه آن مسیر پرزحمت انطباق را که لازمه‌اش این است که شما ایران را خوب بشناسید، جهان را خوب بشناسید، سهم تحولات علمی و فنی را، تحولاتی که در مناسبات اقتصادی و اجتماعی اتخاذ کردند، طی کند، از نظر میزان فسفرسوزانی و زحمت، کار را خیلی راحت کرد.

این اقتصاددان تصریح کرد: اکنون وقتی که ما به کارنامه نگاه می‌کنیم، یکی از زیربنایی‌ترین عرصه‌های مورد نیاز برای تغییر، این شیوه استنباطی است که شورای نگهبان داشته است. این شیوه اسمش چیست؟ «عدم مغایرت.» مومنی گفت: یعنی در مثلا ۳۷ ساله گذشته، در حالی که افراطی‌ترین شیوه‌های سرمایه‌سالاری‌ها و غیرپاسخگو و آزمند و زیادطلب به اسم سیاست اقتصادی در کشور ما به جریان افتاده و بی‌سابقه‌ترین غارت‌های دارایی‌های بین‌نسلی و اموال عمومی رخ داده، تمام اینها با آن شیوه استنباط، یعنی «عدم مغایرت» خلاف شرع و خلاف قانون اساسی تشخیص داده نشده است.

◄ شیوه فهم انطباق یا عدم انطباق با شرع و قانون اساسی کار نمی‌کند

این کارشناس اقتصادی افزود: برای اولین بار این مساله حیاتی را چند سال پیش استاد ارجمند، جناب آقای دکتر حسن سبحانی، به‌عنوان یک مساله مطرح کردند و گفتند این شیوه کار نمی‌کند. چرا کار نمی‌کند؟ چون آنچه حاصل شده با مسلمات و مصرحات دینی ما مغایرت دارد. مومنی تصریح کرد: بنا نبود که در چارچوب محاسبات دینی ما با بی‌سابقه‌ترین روندهای گسترش و تعمیق فقر و بی‌سابقه‌ترین روندهای گسترش و تعمیق نابرابری و با بی‌سابقه‌ترین روندهای افزایش واردات ذلت‌آور برای خلق یک واحد ارزش در اقتصاد روبه‌رو باشیم. وی ادامه داد: آقای دکتر سبحانی واقعا به معنای دقیق کلمه با نجابت و با مظلومیت گفتند، آقا این شیوه فهم انطباق یا عدم انطباق با شرع و قانون اساسی کار نمی‌کند؛ چون یک مناسبات به‌غایت نابرابر، هم در پهنه اقتصاد ملی و هم در نسبت ایران و جایگاهش در نظام جهانی، برای ما پدیدار کرده که هر دوی اینها خلاف عهد محسوب می‌شود. قرار ما این نبود.

◄ افزایش پایگاه اجتماعی واکنش‌های سلطنت‌طلبانه

این اقتصاددان گفت: از این زاویه به نظر می‌رسد که در عین حال که ما داریم مشاهده می‌کنیم واکنش‌های تبیینی متفاوتی ظاهر شده و متأسفانه نظام پاسخگویی اندیشه‌ای و نظام تبلیغی ما خودش را به بیراهه زده و کوچک‌ترین مسوولیتی احساس نمی‌کند که برای این تبیین‌هایی که ما آنها را غیردقیق می‌دانیم، پاسخی بیاورد، نتیجه این شده که عملا ما شاهد افزایش پایگاه اجتماعی برای آن واکنش‌های تبیینی هستیم که من سه تا از مهم‌ترین‌شان را اسمش را واکنش‌های سلطنت‌طلبانه، واکنش‌های و واکنش‌های بازارگرایانه گذاشته‌ام که درباره وضعیت اقتصادی هیچ پاسخی داده نشده است. مومنی در ادامه اظهار کرد: واکنش‌های بازارگرایانه در مقام تبیین راجع به اینکه چرا این ماجرا اتفاق نیفتاده، هر کدام یک چیزهایی گفتند که هم با مبانی خود آنها قابل نقد است و هم بر حسب واقعیت‌های محرز شده قطعی در ایران قابل نقد است، ولی به اینها هیچ پاسخی داده نشده و چون پاسخی داده نشده، برای آنها سطوحی از مقبولیت پدیدار کرده است. وی افزود: شما در این جنگ‌های تجاوزکارانه امریکا و اسراییل که بخش مهمی از هزینه‌هایی که این جامعه پرداخت، بابت همین سهل‌انگاری‌ها و همین خلط موضوع بود، می‌بینید که برای بخش قابل توجهی از جمعیت ما ورود به این جزییات نه آموزش داده شده و نه برایش راه باز کرده‌اند. در نتیجه آنها می‌گویند خیلی خوب، اینها همگی ادعای اسلامیت دارند و عمل بر نوع اسلام؛ پس آنچه حاصل شده هم به کل باید نسبت داده شود به اسلام. این اقتصاددان ادامه داد: اما وقتی که شما از دریچه متفکران بزرگ اسلامی در قرن بیستم با این پرسش روبه‌رو می‌شوید، کاملا برایتان روشن می‌شود که آنچه این بساط را برپا کرده، هیچ نسبتی با رهنمودهای اسلام در زمینه اقتصاد و اداره جامعه نداشته است که من یک نمونه‌اش را درباره شدت و میزان سروری پول در مناسبات اقتصادی و اجتماعی برایتان مطرح کردم. مومنی گفت: مثلا به آثار کسانی مثل شهید بهشتی، شهید مطهری، آقا موسی صدر، سید محمود طالقانی و دیگران که مراجعه می‌کنیم، می‌بینید که آنها چقدر مرزبندی شدید نشان می‌دهند و شاید شدیدترین مرزبندی‌ها را به صورت روشمند و سیستمی در این زمینه، شهید بهشتی در آثارشان ارائه کردند. وی افزود: اما علامه حکیمی به طور نسبی یکی از توفیقات بزرگ‌شان، از نظر این جنبه از ماجرا، برای اینکه خودشان چی کشیدند، آن را دیگر خودشان می‌دانند و خدای خودشان؛...

ادامه در صفحه ۷